



From the Melody of Sophia and Phronesis to the Symphony of Quranic Hikmah: A Comparative Reading of Quranic Wisdom within the Framework of Responsible Virtue Epistemology

Norouz Amini¹  

1. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran, E-mail: Norouz.amini@Guilan.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received:

Revised:

Accepted:

Published online:

Keywords:

Hikmah (Wisdom),
Sophia,
Phronesis,
Epistēmē,
Virtue Epistemology

ABSTRACT

This study focuses on a central issue in the philosophy of religion, namely the relationship between knowledge, moral virtue, and the epistemic responsibility of the knowing agent, and provides a comparative analysis of the concept of hikmah in the Qur'an and the foundational epistemic concepts in ancient Greek philosophy-sophia, phronesis, and episteme. In the Greek tradition, a structural distinction between theoretical knowledge and practical wisdom is observed, which can lead to a dualism between knowledge and ethics. Employing Linda Zagzebski's framework of responsibility-centered virtue epistemology and a comparative-analytical method, this paper demonstrates that Qur'anic hikmah presents an integrated model in which theoretical knowledge, practical judgment, and moral virtue are intrinsically interconnected. The findings indicate that by incorporating the element of "epistemic responsibility"-manifested in the Qur'anic linkage of wisdom with purification, piety, and social guidance-hikmah can be reconstructed as a philosophical model addressing the historical gap between knowledge and ethics in the philosophy of religion.

Cite this article: Amini, Norouz (2026). «From the Melody of Sophia and Phronesis to the Symphony of Hikmah: A Comparative Reading of Wisdom within the Framework of Responsible Virtue Epistemology».



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences



از ملودی «سوفیا» و «فرونسیس» تا سمفونی «حکمت قرآن»:

خوانشی تطبیقی از حکمت قرآنی در چارچوب معرفت‌شناسی فضیلت مسئولیت‌گرا

نوروز امینی^۱

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. رایانامه: Norouz.amini@Guilan.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی پژوهشی	
تاریخ دریافت:	این پژوهش با تمرکز بر یکی از مسائل محوری فلسفه دین، یعنی نسبت میان معرفت، فضیلت اخلاقی و مسئولیت فاعل معرفتی، به بررسی تطبیقی مفهوم «حکمت» در قرآن کریم و مفاهیم بنیادین معرفتی در فلسفه یونان باستان - سوفیا، فرونسیس و اپیستمه - می‌پردازد. در سنت یونانی، میان شناخت نظری و حکمت عملی تفکیکی ساختاری مشاهده می‌شود که می‌تواند به دوگانگی میان معرفت و اخلاق بینجامد. این مقاله با بهره‌گیری از چارچوب معرفت‌شناسی فضیلت مسئولیت‌گرای زاگزیسکی و با روش تحلیلی - تطبیقی، نشان می‌دهد که حکمت قرآنی الگویی یکپارچه ارائه می‌کند که در آن معرفت نظری، دآوری عملی و فضیلت اخلاقی در پیوندی درونی قرار دارند. یافته پژوهش حاکی از آن است که با افزودن مؤلفه «مسئولیت معرفتی» - که در پیوند حکمت با تزکیه، تقوا و هدایت اجتماعی متجلی می‌شود - می‌توان حکمت قرآنی را به مثابه مدلی معرفت‌شناسی فضیلت
کلیدواژه‌ها:	سوفیا، حکمت، فرونسیس، اپیستمه، معرفت‌شناسی فضیلت
	فلسفی برای بازاندیشی شکاف تاریخی میان معرفت و اخلاق در فلسفه دین بازسازی کرد.

استناد: امینی، نوروز (۱۴۰۵). «از ملودی سوفیا و فرونسیس تا سمفونی حکمت؛ خوانشی تطبیقی از حکمت در چارچوب معرفت‌شناسی فضیلت مسئولیت‌گرا».



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

مقدمه

مفهوم «حکمت» در قرآن کریم یکی از غنی‌ترین و پیچیده‌ترین مفاهیم معرفتی - اخلاقی است که در آیات متعددی در کنار مفاهیمی چون «کتاب»، «تعلیم»، «تزکیه» و «بینات» به کار رفته است (به عنوان نمونه ر.ک: بقره/۲۶۹؛ آل عمران/۱۶۴؛ لقمان/۱۲). مفسران مسلمان، حکمت را به عنوان ترکیبی از معرفت الهی، اخلاق نیکو، فهم شریعت و توان داوری صحیح تبیین کرده‌اند (ابن عاشور، بی تا، ج. ۲، ص. ۵۳۳؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج. ۲، ص. ۳۹۵). در خوانش‌های جدید نیز، حکمت به مثابه «تمامیت عقلانی - اخلاقی انسان» تحلیل شده است؛ حالتی که در آن دانایی، تقوا، تهذیب و بینش درونی، وحدتی وجودی پیدا می‌کنند (Nasr, 1981). با این حال، همچنان جای یک تحلیل نظام‌مند درباره حکمت قرآنی در نسبت با مفاهیم یونانی متناظر با حکمت، خالی است و تاکنون کاوشی ساختارمند در این عرصه صورت نگرفته است. این خلأ پژوهشی زمانی برجسته‌تر می‌شود که بدانیم سه مفهوم بنیادین در فلسفه یونان، یعنی «سوفیا» (σοφία) به معنای حکمت نظری و معرفت به علل نخستین (Aristotle, 2014: VI.7, 1141a-1141b)، «فرونسیس» (φρόνησις) به معنای حکمت عملی و توان تشخیص موقعیت اخلاقی (Aristotle, 2014: VI.5-VI.9, 1140b-1142a)، و «ایستمه» (ἐπιστήμη) به معنای معرفت ساختارمند و یقینی (Aristotle, 1993: I.2, 71b9-72a5) هر سه در ظاهر با ابعاد متعدد حکمت قرآنی قابل مقایسه‌اند.

در پژوهش حاضر، این مقایسه نه با هدف همسان‌سازی مفاهیم، بلکه با هدف فهم تفاوت‌های بنیادینی انجام می‌شود که قرآن در مواجهه با «دانایی» و «فضیلت» به نمایش می‌گذارد. پرسش اصلی این است: ساختار معرفتی - اخلاقی حکمت قرآنی، در مقایسه با مفاهیم متناظر یونانی، چه امکانی برای ارائه پاسخی یکپارچه به شکاف معرفت و اخلاق در چارچوب معرفت‌شناسی فضیلت‌مسئولیت‌گرا فراهم می‌آورد، و مکانیسم این پاسخ‌دهی چگونه است؟

معرفت‌شناسی فضیلت‌مسئولیت‌گرا، به‌ویژه در قرائت زاگزبسکی، تحلیل دقیقی برای این پیوند ارائه می‌کند. در این نظریه، فضیلت معرفتی حالتی مرکب از انگیزه صواب، صدق‌جویی، تواضع فکری و توان شناختی است (Zagzebski, 1996, pp. 137-155) و معرفت تنها زمانی ارزشمند است که موجب پالایش درونی و رشد اخلاقی فاعل شود (Baehr, 2011, pp. 87-89; Roberts & Wood, 2007, pp. 123-125). این امر در قرآن به روشنی در کنار حکمت، از طریق مفاهیمی چون «تزکیه» (بقره/۱۲۹؛ آل عمران/۱۶۴) و «تقوا» (بقره/۲۳۱؛ زخرف/۶۳) بیان شده است. بنابراین، مطالعه حکمت قرآنی از منظر معرفت‌شناسی فضیلت، نه صرفاً تطبیق مفهومی، بلکه بازشناسی یک ساختار معرفتی - اخلاقی مستقل است. از منظر روش‌شناختی، این مقاله بر تحلیل مفهومی کیفی و هرمنوتیک تطبیقی تکیه دارد و از منابع تفسیری کلاسیک در کنار تحلیل‌های فلسفی معاصر بهره می‌گیرد. این رویکرد، مسیری برای تحلیل ساختار حکمت قرآنی و مقایسه آن با مفاهیم یونانی فراهم می‌کند تا نسبت آن با دوگانه‌های بنیادین معرفت و اخلاق را به شکلی نظام‌مند بازکاوی کنیم.

پیشینه تحقیق

مطالعه مفهوم «حکمت» در قرآن پیشینه‌ای گسترده در سنت تفسیری اسلامی دارد. مفسران کلاسیک، حکمت را ذیل مفاهیمی چون فهم شریعت، اصابت در داوری، تزکیه اخلاقی، علم نافع و تهذیب درونی تحلیل کرده‌اند (ابن عاشور، بی تا، ج. ۲، ص. ۵۳۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج. ۱، ص. ۱۶۰؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج. ۲، ص. ۳۹۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج. ۲، ص. ۶۵۹؛

طبری، ۱۴۱۲، ج. ۲، ص. ۱۵۶؛ طوسی، بی تا، ج. ۲، ص. ۳۴۹). این مجموعه تفاسیر نشان می‌دهد که حکمت در قرآن از آغاز مفهومی چندبُعدی بوده و هم‌زمان واجد ابعاد نظری، عملی و اخلاقی است.

در پژوهش‌های معاصر، این چندبُعدی بودن به شیوه‌های گوناگون بازخوانی شده است. در پژوهشی دانشگاهی، پیوند مفهوم حکمت قرآنی با سنت عبری - یهودی و زمینه‌های میان‌دینی آن بررسی شده است (Hussain M. S., 2022). در مطالعات انگلیسی‌زبان، حکمت قرآنی غالباً به‌عنوان ساختاری فراتر از معرفت‌نظری یا صرفاً فضیلت اخلاقی تحلیل می‌شود. ایزوتسو نشان می‌دهد که در منطق مفهومی قرآن، رابطه انسان با خداوند هم‌زمان اخلاقی، معرفتی و وجودی است (Izutsu, 2002, pp. 156-158). برخی پژوهش‌ها نیز بر نسبت میان عقلانیت اخلاقی و دانایی در قرآن تأکید کرده‌اند (Halverson, 2010, pp. 45-48, 72-75).

هم‌زمان، در ادبیات فلسفی معاصر، مباحث مربوط به «حکمت» و «فضیلت معرفتی» به‌طور چشمگیری گسترش یافته‌اند. زاگزبسکی در نظریه معرفت‌شناسی فضیلت، معرفت را برآمده از فضائل فکری‌ای چون صدق‌جویی، تهذیب نفس و انگیزش اخلاقی می‌داند (Zagzebski, 1996, pp. 137-155, 266-268) و در آثار متأخر خود بر نقش این فضائل در باورهای دینی تأکید می‌کند (Zagzebski, 2020, pp. 89-92, 104-107). پژوهش‌های جدید نیز نشان می‌دهند که تحقق حکمت بدون فضائل ذهنی ممکن نیست (Ryan, 2025). در همین راستا، عدیل با تحلیل معرفت‌شناسی قرآنی، حکمت را ترکیبی از دانش، فهم و استدلال دانسته و نشان می‌دهد که مفهوم «جهالت» در قرآن می‌تواند منشأ فضائل معرفتی باشد (Ashraf Adeel, 2019, Chapter 2&7). پژوهش تطبیقی میان ملاصدرا و زاگزبسکی نیز بر رشد حکمت نظری و عملی از مسیر فضائل معرفتی تأکید دارد (Khazaei, 2013).

در سپهر پژوهشی فارسی، مطالعات مربوط به حکمت عمدتاً در سه مسیر دنبال شده‌اند: نخست، رویکردهای تربیتی که حکمت را در پیوند با تعلیم و تربیت نبوی و رشد اخلاقی تحلیل کرده‌اند (حکمت‌آرا و نجفی افرا، ۱۳۹۹؛ دهقان و دیگران، ۱۳۹۸؛ محمدی، ۱۴۰۲)؛ دوم، رویکردهای اخلاقی - وجودی که حکمت را ملکه‌ای درونی و وابسته به تزکیه و تقوا دانسته‌اند (اسلامی، ۱۳۸۶؛ کبودی، مهدی و نقره‌کار، ۱۳۹۸)؛ و سوم، پژوهش‌های فقهی - کلامی که بر نقش حکمت در تشریح و استنباط احکام تمرکز دارند (سرویلی، ۱۳۹۹؛ گلی، ۱۳۹۷). سنت‌های عرفانی نیز حکمت را غالباً در قالب تجربه‌ای باطنی و اشراقی تبیین کرده‌اند، بی‌آنکه ساختار نظری فضیلت معرفتی آن را صورت‌بندی کنند (خسروپناه، ۲۰۰۹).

با وجود این تنوع، تلاش‌های تطبیقی در ادبیات فارسی همچنان محدود است. پژوهش‌هایی که به مقایسه حکمت قرآنی با مفاهیم یونانی پرداخته‌اند، اغلب یا در سطح تطبیق لفظی متوقف مانده‌اند یا فاقد چارچوب نظری منسجمی بوده‌اند (شکر، ۱۳۹۱؛ کاوه، ۱۳۹۸). از این رو، فقدان مدلی تحلیلی که بتواند هم داده‌های قرآنی را به‌طور نظام‌مند تفسیر کند و هم آن‌ها را در گفت‌وگو با معرفت‌شناسی معاصر قرار دهد، به‌وضوح احساس می‌شود.

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که معرفت‌شناسی به معنای امروزی آن در یونان باستان جایگاهی نداشته است. کاکایی و رهبر (۱۳۹۱، ص. ۸۲) با اشاره به سیر تحول این مفهوم تأکید می‌کنند که فیلسوفان پیشاسقراطی عمدتاً به ماهیت و امکان تغییر توجه داشتند و امکان معرفت به طبیعت را امری مفروض می‌گرفتند. هرچند سوفسطاییان با طرح این پرسش که «آیا معرفت ما به طبیعت همان است که طبیعت در واقع هست؟» زمینه‌ساز شکل‌گیری مباحث معرفت‌شناختی شدند، اما افلاطون نخستین فیلسوفی بود که به‌طور خاص به بررسی مبادی معرفت پرداخت و او را می‌توان بانی اصلی معرفت‌شناسی دانست. با

این حال، حتی در آثار افلاطون و ارسطو نیز مباحث هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی چنان درهم‌آمیخته است که تفکیک آنها دشوار می‌نماید (کاکایی و رهبر، ۱۳۹۱، ص ۸۲-۸۴).

در سنت یونانی، حکمت عمدتاً در قالب سه مفهوم سوفیا، فرونیسیس و اییستمه صورت‌بندی شده است. سوفیا ناظر به حکمت نظری و شناخت علل نخستین است (Aristotle, 2014, VI.7, 1141a-1141b)، فرونیسیس به حکمت عملی و داوری اخلاقی مربوط می‌شود (Aristotle, 2014, VI.5-VI.9, 1140b-1142a)، و اییستمه معرفت یقینی برهانی را نشان می‌دهد (Aristotle, 1993, I.2, 71b9-72a5). این گونه به نظر می‌رسد که در سنت یونانی، هر یک از این مفاهیم به ساحتی جداگانه از دانایی اشاره دارند و میان معرفت نظری و اخلاق، دوگانه‌ای ساختاری مشاهده می‌شود. در حالی که این دوگانه در رویکرد قرآن به حکمت که معرفت، فضیلت اخلاقی و مسئولیت معرفتی را یکپارچه می‌سازد، به چالش کشیده می‌شود. با وجود تحلیل‌های گسترده ثانوی درباره این مفاهیم (Annas, 1993, pp. 73-88, 245-260; Brodie,)، تاکنون مقایسه‌ای نظام‌مند میان این دستگاه مفهومی و حکمت قرآنی صورت نگرفته است.

بر این اساس، پژوهش حاضر با اتکا به معرفت‌شناسی فضیلت، به‌ویژه قرائت مسئولیت‌گرای آن، می‌کوشد چارچوبی نظری فراهم آورد که امکان تحلیل درونی حکمت قرآنی و مقایسه آن با مفاهیم یونانی را به‌طور هم‌زمان فراهم سازد. در این چارچوب، معرفت نه صرفاً باور صادق، بلکه حاصل پیوند مهارت شناختی، انگیزش اخلاقی و مسئولیت معرفتی فاعل شناسا تلقی می‌شود (Baehr, 2011, pp. 87-89; Roberts & Wood, 2007, pp. 123-125). از این رو، این پژوهش درصدد پرکردن خلأ موجود در ادبیات تطبیقی و ارائه مدلی فضیلت‌محور و وجودی برای فهم حکمت قرآنی است.

شکاف‌های پژوهشی

مرور پیشینه مذکور نشان می‌دهد که پژوهش‌های قرآنی غالباً «حکمت» را به‌صورت تفسیری بررسی کرده‌اند و ساختار معرفتی آن را به‌طور نظام‌مند تحلیل نکرده‌اند. پژوهش‌های یونانی نیز ساختار سه‌گانه حکمت را تبیین کرده‌اند، اما آن را به حوزه الهیات یا قرآن تعمیم نداده‌اند. از سوی دیگر، معرفت‌شناسی فضیلت نیز، به‌رغم توان مفهومی بالا، کمتر برای تحلیل مفاهیم قرآنی به‌کار گرفته شده است و هیچ پژوهشی مقایسه‌ای جامعی میان حکمت قرآنی و سویه‌های چهارگانه دانایی یونانی (سوفیا/فرونیسیس/اییستمه/لوگوس)، آن هم در چارچوب معرفت‌شناسی فضیلت مسئولیت‌گرا انجام نشده است. در واقع خلأ اصلی، فقدان یک تحلیل تطبیقی نظام‌مند است که هم آیات حکمت را بررسی کند و هم تفاوت‌های معرفتی و اخلاقی دو دستگاه فکری را روشن سازد و این مقاله برای پر کردن همین خلأ طراحی شده است.

۱. چارچوب نظری پژوهش: معرفت‌شناسی فضیلت مسئولیت‌گرا^۱

معرفت‌شناسی فضیلت، به‌ویژه در قرائت مسئولیت‌گرای آن، معرفت را نه صرفاً حاصل فرایندهای شناختی یا ساختارهای منطقی، بلکه برآمده از فضایل فکری و منش اخلاقی فاعل شناسا می‌داند. در این رویکرد، برخلاف مدل‌های سنتی معرفت

1. Virtue Responsibility.

مانند تعریف سه‌ضلعی باور صادق موجه، معرفت زمانی ارزشمند است که از فضایل فکری‌ای چون صدق‌جویی، انصاف معرفتی، دقت، شجاعت فکری و تعهد اخلاقی به حقیقت نشأت گرفته باشد (Zagzebski, 1996, pp. 137-155). از این منظر، ارزش معرفت نه فقط به صدق گزاره، بلکه به کیفیت اخلاقی فاعل معرفتی وابسته است (Baehr, 2011, pp. 87-92). زاگزبسکی با الهام از سنت فضیلت‌محور ارسطویی، فضایل معرفتی را «ملکه‌های پایدار شخصیتی» می‌داند که توانایی‌های شناختی را با انگیزش‌های اخلاقی در جهت کشف حقیقت و خیر تلفیق می‌کنند (Zagzebski, 1996, pp. 266-268). بر این اساس، معرفت رخدادی صرفاً ذهنی یا تصادفی نیست، بلکه امری اخلاقی، وجودی و مسئولانه است که فاعل شناسا در قبال آن پاسخ‌گوست (Roberts & Wood, 2007, pp. 123-128).

مفهوم محوری در این چارچوب، «مسئولیت معرفتی» است. فاعل مسئول کسی است که انگیزه اصلی او دستیابی به حقیقت است، در مسیر معرفت به معیارهای اخلاقی پایبند می‌ماند و پیامدهای معرفتی باورهای خود را می‌پذیرد (Zagzebski, 2017, pp. 58-62, 89-93). در این رویکرد، انگیزش اخلاقی نقشی ساختاری دارد؛ به گونه‌ای که حتی وصول اتفاقی به صدق، اگر برخاسته از انگیزه‌های غیرصادقانه باشد، فاقد ارزش معرفتی تلقی می‌شود (Zagzebski, 1996). از همین رو، معرفت‌شناسی فضیلت‌مسئولیت‌گرا به‌صراحت دوگانه سنتی میان «عقل» و «اخلاق» را نقد کرده و میان شناخت و ارزش پیوندی درونی برقرار می‌کند.

در معرفت‌شناسی فضیلت، تمایزی بنیادین میان دو گرایش اصلی وجود دارد: قابلیت‌گرایی که بر قابلیت‌های شناختی قابل اعتماد (مانند ادراک یا حافظه) تمرکز دارد، و مسئولیت‌گرایی که منش، فضایل فکری و انگیزش اخلاقی فاعل معرفتی را محور قرار می‌دهد (Battaly, 2015, pp. 2-6). پژوهش حاضر به‌طور آگاهانه بر شاخه مسئولیت‌گرا متمرکز است؛ زیرا این رویکرد، بیش از قابلیت‌گرایی، امکان تحلیل ابعاد اخلاقی، تربیتی و وجودی معرفت را فراهم می‌کند و از این حیث با مفهوم حکمت هم‌راست‌تر است.

۱-۲. چرایی انتخاب معرفت‌شناسی فضیلت برای تحلیل حکمت قرآنی

پیشینه تفسیری نشان می‌دهد که «حکمت» در قرآن مفهومی چندبُعدی است که دانایی نظری، داوروی عملی، تزکیه اخلاقی و هدایت معنوی را به‌طور هم‌زمان دربرمی‌گیرد (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج. ۲، ص. ۵۳۴؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج. ۲، ص. ۳۹۶؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج. ۷، ص. ۵۹). معرفت‌شناسی فضیلت، به‌ویژه در قرائت مسئولیت‌گرای زاگزبسکی، تنها چارچوبی است که این مؤلفه‌ها را ذیل یک نظریه معرفت واحد قابل تبیین می‌سازد؛ زیرا معرفت را حاصل پیوند توان شناختی با فضیلت اخلاقی می‌داند. در فلسفه یونان، مفاهیمی چون سوفیا، فرونیسیس و اپیستمه هر یک ناظر به ساحتی خاص از دانایی نظری یا عملی‌اند، اما در هیچ‌یک از آن‌ها عنصر «مسئولیت اخلاقی - وجودی فاعل معرفتی» نقشی محوری ندارد. در مقابل، حکمت قرآنی نه تنها فهم حقیقت، بلکه پای‌بندی اخلاقی و تزکیه در مسیر فهم را شرط اساسی حکمت می‌داند. از این رو، چارچوب زاگزبسکی این امکان را فراهم می‌کند که نشان داده شود مفاهیم یونانی هر یک بخشی از حکمت قرآنی را پوشش می‌دهند، اما حکمت قرآنی با افزودن بُعد مسئولیت اخلاقی، مدلی جامع‌تر و فضیلت‌محور از معرفت ارائه می‌دهد.

۲-۲. نحوه کاربست چارچوب نظری در این پژوهش

چارچوب معرفت‌شناسی فضیلت‌مسئولیت‌گرا در این پژوهش در سه سطح به کار گرفته می‌شود:

نخست، تحلیل آیات حکمت بر اساس مؤلفه‌هایی چون انگیزش اخلاقی و فضایل فکری؛ دوم، بازسازی ساختار درونی حکمت قرآنی و نسبت آن با عقل، وحی، تقوا و تزکیه؛ و سوم، تطبیق تطبیقی حکمت قرآنی با مفاهیم سوفیا، فرونیسیس و اییستمه با تأکید بر عنصر مسئولیت اخلاقی. این رویکرد امکان تحلیل قرآنی و تطبیقی منسجم و مستند را به‌طور هم‌زمان فراهم می‌سازد.

۳. روش تحقیق

این پژوهش با رویکردی کیفی و با بهره‌گیری از روش‌های تحلیل مفهومی، تفسیری و تطبیقی سامان یافته است. روش‌شناسی پژوهش در سه مرحله اصلی طراحی شده است:

۱-۳. تحلیل مفهومی حکمت قرآنی

با استفاده از روش معناشناسی درون‌متنی، تمامی بیست کاربرد واژه «حکمت» در قرآن استخراج و بر اساس بافت واژگانی آیات و روابط هم‌نشینی (همراهی با مفاهیمی چون «کتاب»، «تزکیه» و «هدایت») و تفاوت کارکردهای رسالی، اخلاقی و معرفتی آیات تحلیل شده‌اند. برای تعمیق تحلیل، از روش هرمنوتیک متن‌محور با استناد به تفاسیر معتبر بهره گرفته شده و کوشش شده معنای حکمت با کمترین پیش‌فرض‌های بیرونی از خود متن استخراج شود.

۲-۳. تحلیل فلسفی مفاهیم یونانی

مفاهیم بنیادین سوفیا، فرونیسیس و اییستمه از طریق مطالعه آثار اصلی افلاطون (Plato, 1990, 1992) و ارسطو (Aristotle, 1993, 2014) و نیز پژوهش‌های معاصر (Annas, 1993; Broadie, 1991; Nussbaum, 1986) بازخوانی شده‌اند. این مرحله با هدف شناسایی دامنه معنایی، کارکردهای معرفتی و حدود هر یک از این مفاهیم انجام شده است.

۳-۳. تطبیق در چارچوب معرفت‌شناسی فضیلت

در این مرحله، با بهره‌گیری از چارچوب نظری لیندا زاگزبسکی در حوزه «معرفت‌شناسی فضیلت مسئولیت‌گرا»، تحلیل تطبیقی نظام‌مندی میان حکمت قرآنی و مفاهیم یونانی صورت گرفته است. این چارچوب به دلیل تأکید هم‌زمان بر فضایل فکری (مانند انصاف فکری و حقیقت‌جویی، تواضع معرفتی و دقت) و فضایل اخلاقی (مانند مسئولیت‌پذیری، وظیفه‌شناسی معرفتی و صداقت)، ابزار تحلیلی مناسبی برای تبیین حکمت قرآنی فراهم می‌کند. این روش ترکیبی، امکان بررسی پرسش پژوهش را درباره همپوشانی‌ها و تمایزهای بنیادین حکمت قرآنی و مفاهیم یونانی فراهم ساخته است.

در مرحله پایانی، داده‌های قرآنی، تحلیل مفاهیم یونانی و چارچوب فضیلتی در یک مدل مفهومی ادغام شده‌اند. این مدل برای پاسخ به پرسش اصلی طراحی شده است: «آیا حکمت قرآنی ساختاری دارد که عناصر سه‌گانه یونانی را در خود جمع کند و به سبب بُعد اخلاقی - وجودی بر آنها تقدم یابد؟» برای این منظور، از تحلیل ساختاری مفاهیم، مدل‌سازی رابطه عقل، اخلاق، تزکیه و ارزیابی درونی و بیرونی مفاهیم استفاده شده است.

۴. تحلیل آیات حکمت در قرآن

واژه حکمت بیست بار در قرآن در بافت‌های متنوعی به کار رفته است. تحلیل این آیات بر اساس روش معناشناختی و چارچوب فضیلت‌گرایی زاگزبسکی نشان می‌دهد که حکمت در قرآن دارای شش کارکرد معرفتی-اخلاقی است: حکمت رسالی، حکمت تربیتی-اخلاقی، حکمت نظری-الهیاتی، حکمت علمی-اجتماعی، حکمت وجودی-معنوی و حکمت متافیزیکی. در ادامه هر یک از این دسته‌ها با ذکر آیات، تحلیل بافت و تبیین در چارچوب معرفت‌شناسی فضیلت بررسی می‌شود.

۱.۴. حکمت رسالی: حکمت به مثابه عطیة الهی برای پیامبران

بخش قابل توجهی از آیات قرآن، حکمت را در سیاق نبوت و رسالت به کار برده‌اند. (آل عمران/ ۴۸ و ۸۱؛ نساء/ ۵۴ و ۱۱۳؛ مائده/ ۱۱۰) مفسران، حکمت را در این آیات به معنای فهم صحیح شریعت، داوری صائب، هدایت دیگران و ملکه‌تعلیم حقایق الهی تفسیر کرده‌اند (ابن عاشور، بی تا، ج ۲، ص ۵۳۴؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۹۶؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۵۹). حکمت در این بافت، یک ملکه رسالی است؛ یعنی دانشی که تنها تجربه حسی نیست، بلکه ریشه در هدایت الهی دارد و حامل آن مأمور است معرفت را در قالب هدایت و تزکیه به دیگران منتقل کند.

بر اساس چارچوب زاگزبسکی، این نوع حکمت مشتمل بر انگیزش صحیح (تعلیم برای هدایت، نه منفعت شخصی)، خیرخواهی فکری و دقت در تشخیص حق از باطل است و به دلیل نقش اجتماعی پیامبر در شکل‌دهی به باورهای دیگران، با مسئولیت معرفتی همراه است. (Zagzebski, 1996, pp. 241-245) بدین سان، حکمت رسالی نمونه عالی «فضیلت معرفتی الگویی» است؛ همان چیزی که زاگزبسکی درباره پیامبران و اولیای اخلاقی به عنوان الگوی معرفت مطرح می‌کند. (Zagzebski, 2017, pp. 112-118)

۲.۴. حکمت تربیتی-اخلاقی: پیوند حکمت با تزکیه

یکی از برجسته‌ترین کاربردهای حکمت، همراهی دائمی آن با «تزکیه» و «تعلیم» است. (بقره/ ۱۲۹ و ۱۵۱؛ آل عمران/ ۱۶۴؛ احزاب/ ۳۴؛ جمعه/ ۲) تفاسیر نشان می‌دهند که حکمت در این آیات به معنای «علم مؤید به عمل»، «ملکه تشخیص خیر» و «فهم اخلاقی» است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۹۵؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۵۸). اگر حکمت در بافت رسالت، ابزار هدایت دیگران بود، در این جا ابزار تهذیب خویشتن است. تزکیه و حکمت دو رکن مکمل‌اند: تزکیه به مثابه پاک‌سازی انگیزه و حکمت به منزله تشخیص درست راه. در این نوع کاربرد، ساختار سه‌گانه فضیلت کاملاً روشن است:

- انگیزه اخلاقی: هدف، طلب حقیقت است نه هواپرستی؛

- توان شناختی: برای تشخیص مصادیق خیر و شر؛

- عمل ارادی: انتخاب و انجام فعل حکیمانه.

این همان «پیکربندی فضیلت» است که زاگزبسکی آن را شرط ارزش معرفتی می‌داند: «معرفت تنها زمانی معرفت ارزشمند است که از انگیزه اخلاقی صحیح برخاسته باشد» (Roberts & Wood, 2007, p. 156; Zagzebski, 1996,)

۳-۴. حکمت نظری - الهیاتی: حکمت به مثابه بینش در حقایق هستی

در برخی آیات، حکمت در سیاق علم الهی یا معرفت متافیزیکی آمده است. (بقره/۲۳۱ و ۲۶۹؛ لقمان/۱۲) در سنت تفسیری مسلمانان، مصداق حکمت در این آیات، نور معرفت، فهم حقایق کلی (فخررازی، ۱۴۲۰، ج. ۶، ص. ۵۱۷) و قدرت جمع میان عقل و وحی (طبرسی، ۱۳۷۲، ج. ۲، ص. ۶۲۰) ذکر شده است. این حوزه از حکمت نزدیک‌ترین بخش به سوفیای یونانی است؛ زیرا هر دو درباره «معرفت عمیق به حقایق» سخن می‌گویند، اما قرآن تأکید می‌کند که این نوع حکمت، عطای الهی است و با تقوا و طهارت نفس نسبت دارد. در این دسته از آیات، حکمت یک «فضیلت نظری»، مشابه «درون‌نگری خردمندان» در فلسفه یونان است، اما ارزش آن مستقل از اخلاق نیست؛ یعنی حکمت نتیجه شایستگی وجودی است، نه صرف مهارت نظری. این دقیقاً همان نکته زاگزبسکی است که معتقد است معرفت عالی تنها برای فاعلی حاصل می‌شود که انگیزش و ملکه اخلاقی او پاک شده باشد (Zagzebski, 1996, pp. 255-257; 2017, pp. 134-136).

۴-۴. حکمت عملی - اجتماعی: حکمت به مثابه قوه تشخیص در رابطه با دیگران

در آیات مربوط به داوری، قضاوت و مدیریت اجتماعی نیز، حکمت حضور دارد. (بقره/۲۵۱؛ نحل/۱۲۵؛ ص/۲۰؛ زخرف/۶۳) در این موارد، حکمت نزدیک به فروسیس یونانی است: توان تشخیص موقعیت، انتخاب بهترین شیوه عمل و پرهیز از خطا در تصمیم‌گیری. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج. ۸، ص. ۷۳۲) در نظریه زاگزبسکی، این سطح از حکمت به فضائل زیر وابسته است: حکمت عملی، مسئولیت‌پذیری اخلاقی، دقت فکری و همدلی و دغدغه اخلاقی (Zagzebski, 1996, pp. 114-120). آیه (ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ) (نحل/۱۲۵) نشان می‌دهد که حکمت در قرآن ترکیبی از دانش، تشخیص و اخلاق در رفتار اجتماعی است. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج. ۱۲، ص. ۳۷۱) بنابراین حکمت عملی قرآنی همان «فضیلت مسئولانه رفتاری - معرفتی» است.

۵-۴. حکمت وجودی - معنوی: حکمت به مثابه نور باطنی و ملکه درونی

در برخی آیات، حکمت نه دانایی نظری یا عملی، بلکه یک حالت وجودی است. (اسراء/۳۹) این سطح از حکمت نه در یونان وجود دارد و نه در مدل‌های معرفت کلاسیک. حکمت به مثابه تحول درونی، روشن‌بینی و یکپارچگی نفس (طبرسی، ۱۳۷۲، ج. ۸، ص. ۴۹۴؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج. ۲۵، ص. ۱۱۸). لقمان حکیم نمونه کامل این نوع حکمت است: حکمت در او هم معرفتی است، هم اخلاقی، هم تربیتی، هم اجتماعی، اما در بنیاد، یک حالت وجودی یگانه را تشکیل می‌دهد. (طبری، ۱۴۱۲، ج. ۲۱، ص. ۴۳) زاگزبسکی دقیقاً این سطح را «فضیلت هسته‌ای» می‌نامد؛ فضیلتی که شخصیت را دگرگون می‌کند و سرچشمه دیگر فضائل است. (Zagzebski, 1996, pp. 104-108) حکمت وجودی قرآنی با مدل او سازگار است؛ زیرا در این مرتبه از حکمت، انگیزش اخلاقی، ریشه‌دار و شناخت، عمیق و پایدار و عمل، درست و مسئولانه است. این حکمت همان چیزی است که زاگزبسکی آن را «فضیلت به مثابه کمال وجودی» می‌نامد (Zagzebski, 1996, pp. 135-140).

۶-۴. حکمت متافیزیکی؛ حکمت به عنوان نظام انکارهای و سنن الهی در عالم

در آخرین دسته از آیات قرآن، حکمت به عنوان نظم عمیق و قانون الهی در هستی معرفی می‌شود. در این سطح، حکمت نه معرفت انسانی و نه مهارت عملی، بلکه نظام جهان‌شمولی است که خداوند بر اساس آن، افعال، سنن، قوانین و تاریخ را تدبیر می‌کند. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج. ۱۹، ص. ۵۷؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج. ۲۷، ص. ۱۷۰) آیه شاخص این دسته (حکْمَةٌ بِالْعِلْمِ فَمَا تُغْنِ النَّذْرُ) (قمر/ ۵) است. این معنا نشان می‌دهد که حکمت در قرآن علاوه بر معنای معرفتی و اخلاقی، یک سطح متافیزیکی و هستی‌شناختی نیز دارد. قرآن مجموعه هشدارها و نشانه‌های الهی را (حکْمَةٌ بِالْعِلْمِ) می‌نامد. (فخررازی، ۱۴۲۰، ج. ۲۹، ص. ۲۹۱) در اینجا حکمت عبارت است از: نظام غایی و هدفمند جهان، ساختار علی و معلولی هستی، حقایقی که تاریخ و طبیعت بر اساس آن‌ها جریان می‌یابد و قاعده‌ای که در پس وقایع قرار دارد. این نوع حکمت، فهم انسان نیست، بلکه ساختار الهی هستی است. نکته مهم این است که قرآن این نظم متافیزیکی را از اخلاق جدا نمی‌کند. سنن الهی، هم واقعی‌اند و هم اخلاقی؛ یعنی هم «هستِ جهان» را تبیین می‌کنند و هم باید اخلاقی را تأیید می‌کنند. در این معنا، حکمت متافیزیکی قرآن، امری ارزش‌بار است، نه خنثی. این ویژگی، بزرگ‌ترین تفاوت آن با سوفیا/لوگوس یونانی است: در سنت یونانی، نظم جهان امری فکری - ریاضی یا فلسفی است، بدون پیوند با اخلاق. (Aristotle, 1933, 1072a-1075a; Plato, 2008, 28a-) اما در قرآن، نظم جهان، نظمی اخلاقی - غایی است. (30c)

در معرفت‌شناسی فضیلت، «واحد تحلیل»، فاعل معرفتی است (Zagzebski, 1996, pp. 10-12)؛ اما فاعل معرفتی در جهان قرآن، درون جهانی زندگی می‌کند که ذاتاً حکیمانه است؛ یعنی فضائل فکری، ناظر به خوانش درست جهان حکیمانه هستند. حقیقت، ریشه در ساختار اخلاقی - متافیزیکی هستی دارد و جستجوی معرفت، نوعی هم‌سویی با «سنن حکیمانه جهان» است. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج. ۱۹، ص. ۵۷) در واقع، قرآن در این سطح، بستر متافیزیکی نظریه فضیلت را تأمین می‌کند: جامعه حکیمانه مستلزم وجود فاعل‌های معرفتی حکیم در جهان حکیمانه است (Zagzebski, 1996, pp. 334-336).

۷-۴. جمع‌بندی ساختاری: چندلایه بودن حکمت قرآنی

نتیجه تحلیل آیات نشان می‌دهد که حکمت قرآنی دارای ساختاری شش‌وجهی است و هیچ یک از مفاهیم یونانی ناظر به حکمت به تنهایی معادل حکمت قرآنی نیست. همچنین حاصل جمع سوفیا، فرونیسیس و ایسیستم نیز معادل حکمت قرآنی نیست؛ زیرا حکمت قرآنی علاوه بر عقل و عمل، عنصر اخلاقی - وجودی و تزکیه نیز دارد و همین عنصر است که آن را از منظر معرفت‌شناسی فضیلت، بر مفاهیم یونانی ناظر به حکمت برتری می‌دهد.

جدول ۱: مقایسه حکمت با سه‌گانه یونانی و پیوندش با نظریه فضیلت

لایه	نوع حکمت	محور اصلی	معادل یونانی	پیوند با نظریه فضیلت
۱	رسالی	تعلیم/هدایت	ندارد	الگوی معرفتی
۲	تربیتی	تزکیه/تقوا	فرونیسیس (به‌طور ناقص)	فضیلت‌انگیزی
۳	نظری	بینش کلی	سوفیا	فضیلت نظری
۴	عملی	تشخیص/تصمیم	فرونیسیس	فضیلت عملی
۵	وجودی	تحول شخصیت	ندارد	فضیلت عمیق وجودی
۶	متافیزیکی	نظم عمیق هستی	ندارد	همسویی با سنن حکیمانه هستی

۵. تحلیل مفاهیم یونانی مرتبط با حکمت و مقایسه آن با حکمت قرآنی

برای مقایسه حکمت قرآنی با سنت فلسفی یونان، لازم است مفاهیم بنیادینی که در آثار سقراط، افلاطون و ارسطو ذیل عنوان «حکمت» مطرح شده‌اند، تحلیل شوند. سه مفهوم کلیدی سوفیا (σοφία)، فرونیسیس (φρόνησις) و ایستمه (ἐπιστήμη) ساختار معرفتی و اخلاقی فلسفه یونان را شکل می‌دهند و هرکدام بخشی از قلمرو دانایی و فضیلت را پوشش می‌دهند. افزون بر این سه، مفهوم «لوگوس» (λόγος) نیز در سنت یونانی نقش بنیادینی در تبیین نسبت عقل، سخن، نظم و حقیقت دارد. این فصل با هدف تبیین دقیق این مفاهیم، ساختار درونی هر یک، تفاوت‌های آن‌ها و میزان هم‌پوشانی‌شان با «حکمت» در قرآن تدوین شده است.

۱-۵. سوفیا (حکمت نظری و شناخت علل نخستین)

سوفیا در متون یونانی، به‌ویژه در آثار افلاطون و سپس در اخلاق نیکوماخوس ارسطو، به‌معنای عالی‌ترین مرتبه معرفت نظری است. که به شناخت اصول اولیه و حقایق تغییرناپذیر هستی می‌پردازد (Aristotle, 2014, VI.7, 1141a-1141b; Plato, 1992, 511b-e). سوفیا ترکیبی از «نوس» (عقل شهودی) و ایستمه است و غایت آن حقیقت‌جویی محض، فارغ از ملاحظات عملی است (Aristotle, 2014, VI.7, 1141a16-1141b8). سوفیا توانایی ادراک امور ضروری، کلی و ثابت است. بنابراین، موضوع آن امور متغیر نیست، ناظر به خیر عملی نیست، اخلاق و عمل در آن نقشی ندارد، و از نظر ارسطو، فضیلت ذهنی متعلق به نفس عقلانی است نه قوه عملی. (Aristotle, 1933, I.2, 982a1-982b11; 2014, VI.7, 1141a16-1141b8). سوفیا در سنت یونانی، غایت‌مدار نیست، بلکه معرفتی است که ارزشش به خودش است، نه به اثرش بر زندگی. (Aristotle, 2014, VI.7, 1141a20-1141b8) همچنین خنثای اخلاقی است؛ بدین معنا که صاحب سوفیا می‌تواند اخلاقاً نیک یا بد باشد و این به خود سوفیا مربوط نیست و سوفیا قوه‌ای صرفاً نظری است، شبیه «حکمت علمی» یا «فلسفه نخستین» (Aristotle, 1933, I.2, 982b25-983a10).

این در حالی است که حکمت قرآنی شامل شناخت نظری است، اما در قرآن، حکمت بدون تزکیه ممکن نیست. همچنین قرآن، حکمت را هدایت‌گر و غایت‌محور می‌بیند، در حالی که سوفیا خودبسند و فاقد جهت اخلاقی است. این تفاوت همان نقطه‌ای است که زاگزیسکی نیز بر آن تأکید دارد: معرفت بدون فضیلت اخلاقی ناقص است (Zagzebski, 1996, pp. 255-257). اشتراک حکمت و سوفیا در این است که هر دو شامل بینش کلی و فهم حقایق است. با این حال سوفیا عقل نظری محض است که غایتش نظریه‌پردازی است و از نظر اخلاقی خنثی است، در حالی که حکمت، عطیه‌ای الهی است مشروط به تقوا که غایتش هدایت و نجات وجودی انسان است.

۲-۵. فرونیسیس: حکمت عملی و تشخیص موقعیت اخلاقی

فرونیسیس در اخلاق نیکوماخوس ارسطو مهم‌ترین فضیلت عملی است. این فضیلت عبارت است از «توانایی سنجش، داوری و انتخاب عمل درست در موقعیت‌های متغیر» (Aristotle, 2014, VI.5, 1140a24-1140b30). موضوع فرونیسیس برخلاف سوفیا، امور متغیر و انسانی است، برای زیست اخلاقی ضروری است و با فضایل اخلاقی پیوند دارد. ویژگی‌های اصلی فرونیسیس تشخیص موقعیت، ترکیب تجربه و عقل عملی، انتخاب درست در شرایط پیچیده و رابطه تنگاتنگ آن با

سعادت است (Aristotle, 2014, VI.5, 1140a24-1140b30; VI.8, 1141b23-1142a30). با این حال فرونیسیس فضیلتی کاملاً انسانی است، نه الهی. و غایت آن نه صرف دانستن، بلکه زیستن نیک است (Annas, 1993, pp. 73-80).

بر این اساس، فرونیسیس بیشترین شباهت را به بخشی از حکمت قرآنی دارد؛ به ویژه حکمت در دعوت و حکمت در داوری و مدیریت. با این حال تفاوت‌های بسیاری مهمی هم در میان است: فرونیسیس یک فضیلت صرفاً انسانی است (Aristotle, 2014, VI.5, 1140a24-1140b30). در حالی که حکمت قرآنی عطیه‌ای الهی است. فرونیسیس با اخلاق پیوند دارد، اما نیازمند تزکیه وجودی نیست و همچنین فرونیسیس راهنمای عمل خوب است، نه هدایت الهی (Aristotle, 2014, VI.13, 1144a6-1144b17). به تعبیر زاگزبسکی، فرونیسیس «فضیلتی شناختی» است، اما فاقد بُعد «انگیزش الهی و مسئولیت معنوی» است که بر ارزش معرفت می‌افزاید (Zagzebski, 2017, pp. 134-138). اشتراک این دو در تشخیص موقعیت و انتخاب عمل درست است، اما فرونیسیس مبتنی بر تجربه است و هدفش، سعادت دنیوی است؛ در حالی که حکمت، هدیه‌ای الهی است که نیازمند تزکیه پیشین است و هدفش نیل به درجه تقوا و هدایت اخروی است.

۳-۵. ایپستمه: معرفت یقینی و برهانی

ایپستمه عبارت است از معرفت یقینی مبتنی بر برهان که ساختارمند، کلی و غیرتجربی است. (Aristotle, 1993, I.2, 71b9-16). دانشی که با تبیین علی (logos) و شناخت ضروریات مرتبط است (Shields, 2005, pp. 45-48). در مقابل دوکسا (δόξα) یا گمان، ایپستمه معرفتی است که به «واقعیت، آن گونه که هست»، می‌پردازد (Parry, 2024, pp. 67-69). ایپستمه نسبت به سوفیا و فرونیسیس ویژگی‌های متفاوتی دارد: از سوفیا «پایین‌تر» است؛ زیرا صرفاً برهانی است، (Aristotle, 1993, I.2, 71b9-16) نه شهودی. و از فرونیسیس «کاملاً جدا» است؛ چون عملی نیست (Aristotle, 2014, VI.3, 1139b14-1139b35).

بخش نظری و عقلانی حکمت، یا فهم عمیق دین با ایپستمه اشتراکاتی دارد، اما در قرآن، حکمت برهانی هست، اما کافی نیست و نیازمند تقوا و تزکیه است. معرفت بدون اخلاق فاقد ارزش است (Roberts & Wood, 2007, pp. 156-160, 245-248). زاگزبسکی نیز تأکید می‌کند که معرفت صرفاً به دلیل «صدق» ارزشمند نیست، بلکه ارزش آن به فضیلت آفرین بودن آن است (Zagzebski, 1996, pp. 255-257, 266-268). این اصل در ایپستمه یونانی غایب است. اشتراک حکمت و ایپستمه در بعد عقلانی و برهانی آنهاست، با این حال ایپستمه، معرفت یقینی است که به خودی خود ارزشمند است، اما حکمت، معرفتی است که تنها در صورت توجیه اخلاقی ارزش دارد.

۴-۵. لوگوس: عقل، نظم، سخن و علت‌یابی

لوگوس مفهومی بسیار بنیادین در سنت یونانی است. در آثار هراکلیتوس، افلاطون و ارسطو، لوگوس به معنای نظم عقلانی جهان، سخن و استدلال، نسبت میان عقل و هستی، و گاهی «اصل نخستین سامان‌بخش جهان» به کار رفته است. در جمهوری افلاطون، لوگوس ابزار صعود عقل به جهان مُثُل است (Plato, 1992, VI, 508c-511e) و در نزد ارسطو، لوگوس نیرویی است که انسان را در مرتبه‌ای بالاتر از حیوان قرار می‌دهد (Aristotle, 1998, I.2, 1253a7-1253a18).

لوگوس با حکمت قرآنی در دو سطح هم‌پوشانی دارد: ۱- حکمت نیازمند عقلانیت و استدلال است. ۲- حکمت ناظر به نظم، غایت و حق است. با این حال از جهاتی با آن تفاوت دارد: لوگوس «عقل طبیعی» است، نه عقل هدایت‌شده (Aristotle, 1998, I.2, 1253a7-18)؛ همچنین لوگوس فاقد عنصر تزکیه است و کارکرد اخلاقی هم ندارد، در حالی که در قرآن، عقل بدون تقوا به حکمت نمی‌رسد. بنابراین لوگوس تنها بخشی از ابزارهای حکمت است، نه حقیقت آن.

مفهوم یونانی	قلمرو	ویژگی اصلی	نسبت با اخلاق	نسبت با حکمت قرآنی	ضعف ساختاری
سوفیا	نظری	شناخت علل	بی‌پیوند با اخلاق	بخشی از حکمت نظری	فقدان تزکیه و هدایت
فرونسیس	عملی	تشخیص موقعیت	وابسته به اخلاق اجتماعی	بخشی از حکمت عملی	فقدان غایت الهی
اپیستمه	برهانی	علم یقینی	خستای اخلاقی	هم‌پوشانی محدود	فقدان ارزش معرفتی اخلاق‌محور
لوگوس	عقل/نظم	استدلال	خستگی	بخش ابزاری حکمت	نداشتن بعد وجودی و اخلاقی

۵-۵. تفاوت‌های ساختاری حکمت قرآنی و حکمت یونانی

در این بخش، تفاوت‌های حکمت قرآنی با حکمت یونانی با تکیه بر منظومه شش سطحی حکمت در قرآن بررسی می‌شود.

۵-۱. تفاوت در منبع: وحی الهی در برابر عقل خودبنیاد

در قرآن، حکمت در بنیادی‌ترین سطح خود موهبت الهی است (بقره/۲۶۹؛ آل عمران/۱۶۴)، در مقابل، در فلسفه یونانی منبع حکمت تماماً عقلانی - انسانی است. سوفیا نزد افلاطون و ارسطو، معرفت نظری به ماهیات و امور کلی است (Aristotle, 1933, 982b). اپیستمه، معرفت یقینی مبتنی بر برهان است (Aristotle, 1993, 71b) و فرونسیس، محصول تجربه اخلاقی، تربیت و عقل عملی است (Aristotle, 2014, VI). این تفاوت در منبع، منشأ تفاوت‌های عمیق‌تر بعدی است؛ زیرا حکمت وحیانی قرآن با هدایت، اخلاق، غایت‌مندی و مسئولیت پیوند دارد، درحالی‌که حکمت یونانی بدون هیچ‌گونه اتصال به وحی تعریف می‌شود.

۵-۲. تفاوت در ماهیت: حکمت به مثابه ترکیب معرفت و اخلاق

حکمت در قرآن هرگز دانستن صرف نیست؛ بلکه همواره با اخلاق و رفتار صالح گره خورده است. آیات مربوط به دعوت (نحل/۱۲۵)، تربیت اخلاقی (لقمان/۱۲) و فرمان‌های اخلاقی (اسراء/۳۹) نشان می‌دهد که حکمت عبارت است از دانستن حق و زیستن بر اساس حق است. اما در سنت یونان، دوگانه اخلاق و معرفت جدا از هم است: سوفیا و اپیستمه، کاملاً غیر اخلاقی و معرفت نظری صرف هستند که دارندگان آن‌ها حتی می‌تواند رفتار نادرست داشته باشد. تنها فرونسیس جنبه اخلاقی دارد که آن هم محصول تجربه انسانی است (Aristotle, 2014, VI.5).

۵-۳. تفاوت در غایت: هدایت انسان و ساخت جامعه اخلاقی

هدف حکمت در قرآن، هدایت بشر است. این مضمون بارها در ساختار رسالت بیان شده است. (جمعه/۲) بنابراین غایت حکمت در قرآن، تربیت، تزکیه و اصلاح اجتماعی است. اما در یونان، غایت سوفیا، تأمل درباره حقایق کلی؛ غایت اپیستمه،

رسیدن به یقین عقلی؛ و غایت فرونسیس، زیستن نیک فردی است و هیچ کدام متعهد به هدایت جامعه یا تزکیه اخلاقی امت نیستند. به همین دلیل زاگزبسکی تأکید می‌کند که معرفت در قالب فضیلت، تنها در صورتی کامل است که به خیر اخلاقی تعلق داشته باشد و مسئولیت‌آور باشد (Zagzebski, 1996, p. 199)، که این مفهوم دقیقاً با غایت حکمت قرآنی منطبق است.

۴.۵.۵. تفاوت در ساختار مفهومی: شبکه شش سطحی قرآن در برابر سه گانه تفکیکی یونانی

حکمت در قرآن ساختاری یکپارچه و چندبعدی دارد. این سطوح نه تنها هم‌زمان، بلکه هم‌بسته‌اند و یک منظومه واحد می‌سازند. اما در سنت یونان، سه مفهوم سوفیا، فرونسیس و اییستمه ناظر به سه ساحت کاملاً جدا از هم هستند و انسجام درونی ندارند. این تمایز سبب می‌شود که حکمت قرآنی نه معادل یک واژه، بلکه برتر از شبکه مفهومی یونان باشد.

۵.۵.۵. تفاوت در متافیزیک: نظام اخلاقی هستی در برابر نظم عقلانی جهان

قرآن، جهان را بر اساس حکمت بالغه (قمر/۵) معرفی می‌کند؛ نظمی که هم واقعی، هم اخلاقی و هم غایی است و قوانین تاریخ و طبیعت در قرآن، اخلاق پایه‌اند (سنن الهی). در مقابل، لوگوس یا نظم کیهانی یونانی، هرگز «اخلاقی» نیست؛ بلکه صرفاً عقلانی و ریاضی است. این تفاوت زمینه‌ساز تمایز اساسی در فهم حکمت است.

۶.۵.۵. تفاوت در فاعل معرفتی: فاعل مسئول در برابر فاعل نظری

در قرآن، حکیم کسی است که مسئولیت اجتماعی - اخلاقی دارد؛ پیامبر و مؤمن هر دو مخاطب مسئولیت‌اند. تعلیم حکمت، وظیفه پیامبران است (آل عمران/۸۱) و عمل به حکمت، وظیفه مؤمنان (نحل/۱۲۵؛ لقمان/۱۲). اما در یونان، حکیم (Sophos) یا (Phronimos) هیچ مسئولیت رسالی یا اجتماعی از حیث هدایت بر دوش ندارد؛ و صرفاً نوعی «سرآمد معرفتی» یا «انسان خردمند» است. زاگزبسکی تأکید می‌کند که فاعل معرفتی فضیلت‌مند، فاعلی مسئول است (Zagzebski, 1996, p. 271) و این ویژگی در قرآن بسیار پررنگ‌تر از سنت یونانی دیده می‌شود.

۶.۵. مقایسه تطبیقی حکمت قرآن و مفاهیم یونانی

پس از تحلیل آیات حکمت و بررسی مفاهیم چهارگانه یونانی، اکنون می‌توان چارچوب تطبیقی منسجمی را شکل داد. این تطبیق نه بر اساس شباهت‌های لغوی، بلکه بر پایه ساختار معرفتی - اخلاقی این مفاهیم صورت می‌گیرد.

هیچ یک از مفاهیم یونانی به‌تنهایی معادل حکمت نیستند. مجموع سه گانه ارسطویی (سوفیا + فرونسیس + اییستمه) نیز همه ابعاد حکمت را پوشش نمی‌دهد؛ زیرا مطابق داده‌های تفسیری، حکمت در قرآن ترکیبی از معرفت نظری، تشخیص اخلاقی، حُسن عمل و تهذیب نفس است. در حالی که مفاهیم یونانی هر یک تنها بخشی از این منظومه را پوشش می‌دهند. معرفت‌شناسی مسئولیت‌گرا بر سه عنصر انگیزش صحیح، توان شناختی و مسئولیت معرفتی تأکید می‌کند (Zagzebski, 1996, pp. 137-141, 241-245)، در حالی که هر یک از مفاهیم یونانی به تنهایی، فاقد یکی از این عناصر است: سوفیا، توان شناختی دارد، اما فاقد انگیزه اخلاقی است. فرونسیس، انگیزه اخلاقی نسبی دارد، اما بعد وجودی و الهی ندارد. اییستمه، توان شناختی دارد، ولی مسئولیت اخلاقی ندارد و لوگوس، ابزار عقل است و به تنهایی فضیلتی ندارد. در مقابل،

حکمت قرآنی هر سه معیار را یکجا دارد؛ زیرا عنصر انگیزش را با تقوا و تزکیه؛ عنصر توان شناختی را با فهم و بصیرت؛ و عنصر مسؤلیت معرفتی را با دعوت، قضاوت، هدایت و اصلاح در مفهوم حکمت متجلی می‌کند. بنابراین، حکمت قرآنی یک «فضیلت جامع» است که توان شناختی، جهت‌گیری اخلاقی و مسؤلیت وجودی را یکپارچه می‌سازد. این وحدت همان چیزی است که زاگزیسکی از آن با عنوان «فضیلت یکپارچه»^۱ یاد می‌کند (Zagzebski, 2017, pp. 122-128).

جدول ۳: مقایسه مؤلفه‌ای حکمت با چهارگانه یونانی

مؤلفه	حکمت قرآنی	سوفیا	فرونسیس	اپیستمه	لوگوس
منبع	الهی، تلاش اخلاقی	عقل نظری	تجربه، عقل عملی	عقل برهانی	عقل، زبان
غایت	هدایت، تزکیه، تقوا	تأمل نظری	سعادت عملی	معرفت یقینی	نظم، استدلال
اخلاق	جزء ذاتی مفهوم	خارج از مفهوم	مرتبط	خارج از مفهوم	خارج از مفهوم
انگیزش	پاکی نیت، صدق جویی	بی‌ارتباط	نسبی	بی‌ارتباط	بی‌ارتباط
ساختار	نظری، عملی، اخلاقی، وجودی	نظری	عملی	نظری	ابزاری
ارزش معرفتی	اخلاق‌محور	غیرقابل ارزیابی اخلاقی	اخلاق‌محور، اما انسانی	اخلاق‌محور	خشنی

۷-۵. نمونه‌هایی عینی از تفاوت‌های کاربردی حکمت قرآنی و مفاهیم یونانی

برای عینی‌سازی تفاوت‌های بنیادین میان حکمت قرآنی و مفاهیم یونانی، می‌توان به بررسی مصادیق کاربردی در حوزه‌های مختلف پرداخت. این نمونه‌ها به خوبی نشان می‌دهند که چگونه افزوده شدن «بُعد مسؤلیت معرفتی» در حکمت قرآنی، تحولی اساسی در نگرش به دانش و عمل ایجاد می‌کند.

۱-۷-۵. نمونه اول: حوزه پزشکی و پژوهش علمی

پژوهشگری را در نظر بگیرید که واکسن یک بیماری کشنده را کشف می‌کند. در پارادایم یونانی، این پژوهشگر با تکیه بر «اپیستمه» (شناخت ساختار ویروس) و «سوفیا» (درک قوانین ایمنی‌شناسی)، انتشار مقاله علمی را غایت کار می‌داند. اما در پارادایم حکمت قرآنی، پژوهشگر افزون بر دانش نظری، «مسؤلیت معرفتی» خود را در قبال جامعه احساس می‌کند؛ مسؤلیتی که در تولید دستورالعمل‌های عملی، پایش عوارض اخلاقی و توزیع عادلانه واکسن تجلی می‌یابد. اینجا «مسؤلیت»، دانش را از حوزه نظر به عرصه عمل اخلاقی متصل می‌سازد.

۲-۷-۵. نمونه دوم: نظام آموزشی

تفاوت این دو پارادایم در نظام آموزشی به ویژه در رشته فیزیک و مدیریت آشکار است. در نظام مبتنی بر تقسیم‌بندی یونانی، دانشجوی فیزیک تنها با «سوفیا» و «اپیستمه» (مفاهیم نظری و ریاضیاتی) و دانشجوی مدیریت صرفاً با «فرونسیس» (مهارت‌های تصمیم‌گیری) آشنا می‌شود. در مقابل، در نظام حکمت‌محور قرآنی، هر دانشجو، صرف نظر از رشته تحصیلی‌اش، همزمان با سه عنصر دانایی نظری، مهارت عملی و مسؤلیت اخلاقی آشنا می‌شود؛ دانشجوی فیزیک، مسؤلیت اجتماعی ناشی از کشفیاتش و دانشجوی مدیریت، اصول عدالت را به عنوان جزئی جدایی‌ناپذیر از تصمیم‌گیری می‌آموزد.

۳-۷-۵. نمونه سوم: مقایسه تاریخی

مقایسه ارسطو به عنوان نماد حکمت یونانی و ابن سینا به عنوان عالم حکیم مسلمان، این تمایز را عینی می‌سازد. ارسطو با آنکه صاحب «سوفیا» در متافیزیک و «فرونسیس» در اخلاق بود، زندگی شخصی و دانش نظری‌اش را در حوزه‌هایی کمابیش مستقل نگه می‌داشت. در مقابل، ابن سینا که او نیز سوفیا (در فلسفه و طبیعیات) و فرونسیس (در پزشکی) داشت، با افزودن «مسئولیت وجودی»، پزشکی را عرصه «خدمت به خلق» و «تزکیه نفس» می‌دانست. این نگاه یکپارچه، از او «حکیمی» به معنای قرآنی ساخت که دانشش با انگیزه اخلاقی و مسئولیت اجتماعی عجین بود.

۴-۷-۵. نمونه چهارم: مدیریت سازمانی

الگوی حکمت قرآنی می‌تواند در حوزه مدیریت سازمانی نیز به عنوان یک راهبرد عملی به کار رود. یک مدیر سازمانی را در نظر بگیرید که می‌خواهد درباره ادغام دو شرکت و کاهش نیروی انسانی تصمیم بگیرد. مدیر متأثر از «فرونسیس» یونانی، صرفاً بر مبنای کارایی اقتصادی و منطق سودآوری تصمیم می‌گیرد. اما «مدیر حکیم» در چارچوب حکمت قرآنی، این تصمیم را در پرتو یک فضیلت مرکب می‌سنجد: تحلیل اقتصادی (ایستمه)، مهارت اجرایی (فرونسیس)، درک کلان (سوفیا) و مسئولیت اخلاقی در قبال کارکنان و جامعه. در این مدل، «عدالت» و «هدایت جمعی» به بخشی از فرایند عقلانی تصمیم‌گیری تبدیل می‌شوند.

این نمونه‌های عینی به روشنی نشان می‌دهند که حکمت قرآنی با افزودن بُعد «مسئولیت معرفتی»، نه تنها مفاهیم یونانی را در خود دارد، بلکه با یکپارچه‌سازی دانش، عمل و اخلاق، الگویی جامع‌تر برای مواجهه با مسائل پیچیده انسانی ارائه می‌دهد. این همان برتری ساختاری است که حکمت قرآنی را از جمع جبری مفاهیم یونانی متمایز می‌سازد.

نتیجه‌گیری

تحلیل آیات، پیشینه تفسیری، داده‌های فلسفه یونان و نظریه زاگزبسکی نشان می‌دهد که حکمت در قرآن مفهومی چند بُعدی و یکپارچه است که هیچ‌یک از مفاهیم یونانی به‌تنهایی یا مجموعاً قادر به توضیح کامل آن نیستند. حکمت در قرآن یک فضیلت معرفتی - اخلاقی - وجودی است که سه ویژگی بنیادین دارد: بُعد نظری (فهم حقیقت، بصیرت، تشخیص درست)، بُعد عملی (توان دآوری، انتخاب بهترین عمل، دعوت حکیمانه) و بُعد اخلاقی - وجودی (تقوا، تزکیه، صداقت و خشیت) این سه بُعد نه تنها در کنار هم، بلکه در یک ساختار یکپارچه عمل می‌کنند و هویت حکمت را شکل می‌دهند. این ساختار با آنچه زاگزبسکی درباره «فضیلت یکپارچه» بیان می‌کند، مطابقت دارد؛ یعنی فضیلتی که در آن انگیزش اخلاقی، توان معرفتی و مسئولیت شخصی تلفیق شده است.

مفاهیم یونانی هرکدام یکی از ابعاد حکمت را پوشش می‌دهند، نه همه آن را. سوفیا، تنها بُعد نظری حکمت؛ فرونسیس، تنها بُعد عملی آن و ایستمه، بُعد برهانی - عقلانی معرفت را توضیح می‌دهد. لوگوس نیز صرفاً نقش ابزار عقلانی را دارد، نه فضیلت وجودی. در نتیجه، دستگاه معرفتی یونانی، معرفت را به سه حوزه جداگانه تقسیم می‌کند، در حالی که در قرآن، معرفت و اخلاق و عمل تفکیک‌ناپذیر است و در قالب یک فضیلت واحد تجسم می‌یابد.

تفاوت بنیادین قرآن و یونان در «انگیزش اخلاقی معرفت» است. در سنت یونانی، معرفت نظری از نظر اخلاقی، خنثی است و معرفت عملی، هر چند اخلاقی است، ولی فاقد بعد الهی و وجودی است و تزکیه و پاکی انگیزه، معیار ارزش معرفت نیست. اما در قرآن، ارزش معرفت وابسته به انگیزش پاک، تقوا و تهذیب نفس است و معرفت ذاتاً یک مسئولیت اخلاقی است، نه صرفاً توان شناختی. زاگزبسکی در نظریه فضیلت تأکید می‌کند که ارزش معرفت به ارزش اخلاقی «کنش معرفتی فاعل» بستگی دارد و این اصل در «حکمت قرآنی» به شکل کامل‌تری تحقق یافته است.

حکمت قرآنی، جامع‌تر و غایت‌مندتر از مفاهیم یونانی است. در قرآن، حکمت از سوی خدا اعطا می‌شود و با تزکیه و تقوا پیوند دارد و غایت آن، هدایت و رشد وجودی است و در تمام عرصه‌های زندگی، اعم از معرفت، اخلاق، اجتماع، دعوت و قضاوت، حضور دارد. در یونان، حتی عالی‌ترین شکل معرفت (سوفیا) غایتش تأمل نظری است، نه هدایت یا نجات. فرونیس نیز در چارچوب سعادت انسانی قرار دارد، نه غایت الهی. بنابراین حکمت قرآنی از حیث غایت، ساختار، ارزش اخلاقی و کارکرد، جامع‌تر از مجموعه مفاهیم یونانی است.

پیشنهادات

این مطالعه، با نشان دادن اینکه چگونه حکمت قرآنی، مسئولیت معرفتی را در بافت خود معرفت ادغام می‌کند، نه تنها به یک دوگانگی فلسفی قدیمی پاسخ می‌دهد، بلکه مسیرهای جدیدی برای شکل‌دهی به یک معرفت‌شناسی جامع و مبتنی بر اخلاق در جهان معاصر می‌گشاید. بر اساس دستاوردهای پژوهش، مسیرهای زیر قابل پیگیری است:

۱. تحلیل جامع تمام ۲۱۰ مشتق ریشه «حکم» در قرآن: این کار می‌تواند نظام معنایی کامل‌تری از «حکمت به مثابه عدالت، حکم، حکمرانی، داوری و اصلاح» ارائه دهد.
۲. مقایسه حکمت قرآنی با مفهوم «Sophrosyne» این مفهوم یونانی (خویشانداری/حکمت اخلاقی) می‌تواند لایه اخلاقی تطبیق را غنی‌تر کند.
۳. توسعه مدل فضیلت‌محور معرفت اسلامی: می‌توان مدل ارائه‌شده را به چارچوب نظری مستقل تبدیل کرد و به نظریه اسلامی فضیلت‌شناسی معرفت دست یافت.
۴. بررسی تاریخی تأثیر مفهوم حکمت بر سنت اسلامی به‌ویژه در آثار فارابی، ابن‌سینا، خواجه‌نصیر و ملاصدرا.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسنده از هر گونه جعل و سرقت علمی و هر گونه سوءرفتار پژوهشی اجتناب کرده و اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌اند و این موضوع را تأیید می‌کنند.

تعارض منافع

بنابر اظهار نویسنده، این مقاله تعارض منافع ندارد.

حامی مالی

مقاله حاضر فاقد حامی مالی است.

سپاسگزاری

از داوران محترم به خاطر ارائه نظرهای ساختاری و علمی سپاسگزاری می‌شود.

- Battaly, H. (2015). Virtue Epistemology: An Introduction. In H. Battaly (Ed.), *The Routledge Handbook of Virtue Epistemology* (pp. 1–12). Routledge.
- Broadie, S. (1991). *Ethics with Aristotle*. Oxford University Press.
- Halverson, J. R. (2010). *Theology and Creed in Sunni Islam: The Muslim Brotherhood, Ash'arism, and Political Sunnism*. Palgrave Macmillan.
- Izutsu, T. (2002). *Ethico-Religious Concepts in the Qur'an*. McGill-Queen's University Press.
- Khazaei, Z. (2013). Epistemic Virtue from the Viewpoints of Mulla Sadra and Zagzebski. *Religious Inquiries*, 2(4), 21–39. https://ri.urd.ac.ir/article_11256.html
- Nasr, S. H. (1981). *Knowledge and the Sacred*. Edinburgh University Press.
- Nussbaum, M. C. (1986). *The Fragility of Goodness: Luck and Ethics in Greek Tragedy and Philosophy*. Cambridge University Press.
- Parry, R. (2024). Episteme and Techne. In *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Winter 2024 Edition) (Zalta, Edward N.). Stanford University. https://plato.stanford.edu/entries/episteme-techne/?utm_source=chatgpt.com
- Plato. (1990). *Theaetetus* (Trans. T. M. J. Levett). Hackett Publishing.
- Plato. (1992). *Republic* (Trans. T. G. M. A. Grube). Hackett Publishing.
- Plato. (2008). *Timaeus* (Trans. R. G. Bury). Harvard University Press.
- Roberts, R. C., & Wood, W. J. (2007). *Intellectual Virtues: An Essay in Regulative Epistemology*. Oxford University Press.
- Ryan, S. (2025). Wisdom, Intellectual Virtue, and Epistemology. *Asian Journal of Philosophy*, 4(1), 17. <https://doi.org/10.1007/s44204-025-00242-6>
- Shields, C. (2005a). Aristotle. In E. N. Zalta (Ed.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Fall 2005 Edition). Stanford University. <https://plato.stanford.edu/entries/aristotle>
- Shields, C. (2005b). Aristotle's Ethics. In E. N. Zalta (Ed.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Fall 2005 Edition). Stanford University. <https://plato.stanford.edu/entries/aristotle-ethics>
- Zagzebski, L. (1996). *Virtues of the Mind: An Inquiry Into the Nature of Virtue and the Ethical Foundations of Knowledge*. Cambridge University Press.
- Zagzebski, L. (2017). *Exemplarist Moral Theory*. Oxford University Press.
- Zagzebski, L. (2020). *Epistemic Values: Collected Papers in Epistemology*. Oxford University Press.

جدول گونه‌شناسی کاربردهای حکمت در آیات قرآن کریم

نوع حکمت	آیات مربوطه	سیاق آیات	توجیه دسته‌بندی	مؤلفه‌های برجسته
حکمت رسانی	وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ (آل عمران/ ۴۸)	بخشی از معجزات و تعلیمات حضرت عیسی (ع)	تعلیم حکمت به عنوان یکی از مواهب الهی به یک پیامبر	تعلیم وحیانی، تبلیغ رسالت
	وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَاكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (آل عمران/ ۸۱)	پیمان گرفتن خدا از پیامبران برای تصدیق پیامبر بعدی	کتاب و حکمت به عنوان دو رکن اساسی اعطایی به تمام پیامبران	پیمان رسالت، تداوم وحی
	أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مَلَكًا عَظِيمًا (نساء/ ۵۴)	پاسخ به حسادت مشرکان به پیامبر با یادآوری عطایای او به خاندان ابراهیم	اعطای کتاب و حکمت به آل ابراهیم به عنوان یک گروه ویژه	موهبت به خاندان پیامبر، فضل الهی
	وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَصُدُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا (نساء/ ۱۱۳)	دفاع از پیامبر در ماجرای تهمت افکنی	انزال کتاب و حکمت به عنوان بزرگترین پشتوانه و فضیلت برای پیامبر	کرامت پیامبر، علم لدنی، وحی
	إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَبَدْنَاكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ نَكُنَّм النَّاسِ فِي السَّمْعِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْنَاكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ (مائدة/ ۱۱۰)	خطاب خداوند به عیسی و یادآوری نعمت‌ها به او	تعلیم کتاب و حکمت در کنار اعطای معجزات به یک پیامبر	تأیید رسالت، تعلیم الهی
حکمت تربیتی - اخلاقی	رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (بقره/ ۱۲۹)	دعای حضرت ابراهیم برای بعثت پیامبر	قرینه تزکیه و هدفمند بودن حکمت برای پالایش درونی	تزکیه نفس، تعلیم، هدایت جامعه
	كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (بقره/ ۱۵۱)	بیان نعمت بعثت پیامبر بر مؤمنان	تقدم تزکیه بر تعلیم کتاب و حکمت نشان دهنده نقش زیربنایی آن در تربیت است	تربیت، تعلیم، اصلاح فرد و جامعه
	لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَئِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (آل عمران/ ۱۶۴)	بیان لطف خدا بر مؤمنان با بعثت پیامبر	ترکیب سه گانه تلاوت آیات، تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت	تربیت همه‌جانبه، هدایت برای درآمدن از جهل
	وَادْكُرْنَا مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُمْ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا (احزاب/ ۳۴)	خطاب به همسران پیامبر برای تذکر و پندگیری	حکمت به عنوان محتوایی قابل تلاوت و ذکر در محیط خانواده برای تربیت	تعلیم خانگی، تذکر، پندگیری
	هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَئِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (جمعه/ ۲)	بیان نعمت بعثت پیامبر برای امی‌ها	تکرار ترکیب تزکی و تعلیم کتاب و حکمت برای جامعه جاهلی	تربیت جامعه، تعلیم، هدایت از ضلال
	وَادْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ لِيُعْظَمَكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (بقره/ ۲۳۱)	توصیه به یادآوری نعمت‌های الهی پس	حکمت به عنوان موعظه و وسیله‌ای برای پندپذیری و	موعظه، اندرز، بینش دینی

		از طلاق	تفکر معرفی شده است.	حکمت نظری - الهیاتی	۳
	توصیف حکمت به عنوان خیر کثیر و موهبتی الهی برای خردمندان	بیان ارزش حکمت پس از بحث انفاق و جهاد	توصیف حکمت به عنوان خیر کثیر و موهبتی الهی برای خردمندان	بُوتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (بقره/۲۶۹)	
	حکمت به عنوان موهبتی که نتیجه مستقیم آن، شکرگزاری است	اعطای حکمت به لقمان و نتیجه آن (شکر)	حکمت به عنوان موهبتی که نتیجه مستقیم آن، شکرگزاری است	وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (لقمان/۱۲)	
	پیوند حکمت با ملک در زمینه رهبری و قضاوت	پیروزی بنی اسرائیل و اعطای فرمانروایی و حکمت به داوود	پیوند حکمت با ملک در زمینه رهبری و قضاوت	فَهَرَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَئِنْ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ (بقره/۲۵۱)	
	حکمت به عنوان اولین و اساسی ترین روش در مراحل دعوت	دستور العمل برای روش های دعوت به اسلام	روش شناسی دعوت، برهان، انقاع	ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (نحل/۱۲۵)	
	حکمت در کنار فصل الخطاب برای داوری و رهبری	اعطای حکمت به داوود در کنار قدرت حکومت و کلام	قضاوت، دیپلماسی، سخنوری	وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخِطَابِ (ص/۲۰)	۴
	حکمت به عنوان ابزار و محتوایی برای رفع اختلاف و تبیین حقایق	بیانات حضرت عیسی برای حل اختلافات بنی اسرائیل	حل تعارض، انقاع، روشنگری	وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا رَسُولَهُ فَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (مائدة/۴۴)	
	حکمت به عنوان مجموعه این دستورات عمیق و وحیانی که ملکه باطنی می سازد	پایان بخشیدن به فهرستی از دستورات اخلاقی	وحی قلبی، ملکه اخلاقی، حکمت عملی	ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُنْفَلِقَ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَذْمُورًا (اسراء/۳۹)	۵
	وصف حکمت به عنوان یک نظام بالغ (کامل و نهایی) در خلقت و قوانین الهی	وصف قرآن و سنت های الهی در عذاب اقوام گذشته	نظام تکوینی، سنت های الهی، قضا و قدر	حکمت متافیزیکی	۶
				حکمت بالغه فما تغن الندر (قمر/۵)	